

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره دوم * شماره ششم * زمستان ۱۴۰۲



غرض‌شناسی انواع تقدیم و تأخیر قرآنی در آینه تفسیر جوامع الجامع

علی یوسفی هنومرور^۱

محمدرضا اعظمی‌راد^۲

چکیده

تقدیم و تأخیر از جمله اسلوب‌های برجسته و تأثیرگذار در ساختار بلاغی قرآن کریم است. این پژوهش با هدف بررسی دیدگاه علامه طبرسی در تفسیر جوامع الجامع درباره تقدیم و تأخیرهای قرآنی انجام شده است. اهمیت این تحقیق به دلیل ارزش ادبی تفسیر جوامع الجامع و تأثیرپذیری آن از تفسیر کشاف زمخشری می‌باشد که از جنبه‌های بلاغی و ادبی مورد توجه قرار گرفته است. سؤال اصلی تحقیق این است که علامه طبرسی چگونه تقدیم و تأخیرهای قرآنی را تفسیر و دسته‌بندی می‌کند؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که تقدیم و تأخیر از دیدگاه طبرسی به دو نوع طبیعی و غیرطبیعی تقسیم می‌شود. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و با مطالعه کتابخانه‌ای است که به بررسی تفصیلی آیات مربوط به تقدیم و تأخیر پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که تقدیم و تأخیر طبیعی شامل مواردی است که ساختار نحوی جمله دست‌نخورده باقی می‌ماند و عناصر در جایگاه اصلی خود قرار دارند، در حالی که تقدیم و تأخیر غیرطبیعی به مواردی اشاره دارد که جای عناصر تغییر یافته و ترتیب نحوی متفاوت از ساختار رایج است. اقسام تقدیم و تأخیر غیرطبیعی شامل تقدیم خبر، مفعول، ظرف و جار و مجرور، و حال می‌باشد. نتیجه اصلی این پژوهش نشان می‌دهد که تقدیم و تأخیر طبیعی غرض اختصاص و غیرطبیعی غرض اهتمام را دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی

تقدیم و تأخیر، انواع تقدیم و تأخیر، غرض‌شناسی تقدیم و تأخیر، تقدیم و تأخیر طبیعی، تقدیم و تأخیر غیرطبیعی، جوامع الجامع.

Email: Aliusofi1372@Gmail.com	۱. دکترای تخصصی، معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران (نویسنده مسئول)
Orcid: 0000-0001-8802-0492	۲. طلبه سطح سه، حوزه علمیه یزد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵
استناددهی: یوسفی هنومرور، علی؛ اعظمی‌راد؛ محمدرضا (۱۴۰۲). «غرض‌شناسی انواع تقدیم و تأخیر قرآنی در آینه تفسیر جوامع الجامع»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۶، صفحات ۵۵-۷۹.	

۱. مقدمه

در ساختار قرآن کریم که بی‌گمان بلیغ‌ترین نص در زبان عربی است (نک: پرستش در تاریخ، توماس کارلایل: ۱۸۸۱-۱۷۹۵ م؛ مورخ و فیلسوف مشهور انگلیسی و برخوردار از اشتهار در عرصه نقدهای ادبی)، اسلوب‌های بلاغی فراوانی بکار رفته است. هر کدام از این اسلوب‌ها سهمی در بلاغت ساختار این کتاب آسمانی دارند. یکی از تفاسیری که به جنبه‌های ادبی و ساختارهای قرآن توجه دارد تفسیر «جوامع الجامع» نوشته ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی معروف به آمین‌الإسلام (متوفای ۴۶۸ق) است. پژوهش حاضر به تحلیل اسلوب بلاغی «تقدیم و تأخیر» در قرآن کریم و نقش آن در تفسیر و فهم آیات از منظر علامه طبرسی، با استناد به تفسیر «جوامع الجامع» می‌پردازد. تقدیم و تأخیر به‌خودی‌خود یکی از مباحث مهم در علوم و شاخه‌های متعدد است. بررسی مسائلی مانند چستی نقش ترکیبی واژه‌هایی که مقدم یا مؤخر شده‌اند، صدارت‌طلبی برخی واژه‌ها، و تقدم یا تأخر عناصر جملات با توجه به ساختار جمله، از مباحث علم نحو به شمار می‌رود. به همین دلیل، می‌توان مشاهده کرد که مباحثی نظیر تقدیم خبر بر مبتدا، تقدیم مفعول بر فاعل یا فعل، و تقدیم ظرف و جار و مجرور، در کتاب‌های نحوی به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است.

تقدیم و تأخیر به دلیل آنکه زیبایی کلام را افزایش می‌دهد، سجع یا قافیه را تقویت می‌کند و هماهنگی رؤوس آیات را فراهم می‌سازد، همواره مورد توجه دانشمندان بلاغت بوده است. همچنین، این صنعت ادبی به اغراضی چون «اختصاص» و «اهتمام» نیز می‌پردازد و به همین دلیل در علوم قرآنی به‌عنوان یکی از ابزارهای فهم قرآن مطرح شده است. افزون بر این، به دلیل نقشی که در کشف مقصود خداوند متعال در آیاتی که تقدیم و تأخیر در آن‌ها صورت گرفته، ایفا می‌کند، در علم تفسیر نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴/۲). با این حال، در تحقیق حاضر، تقدیم و تأخیر تنها از منظر تفسیری و بلاغی بررسی شده است و به اقتضای بحث، گاه به مسائل نحوی نیز پرداخته شده است.

آگاهی از مبحث تقدیم و تأخیر برای پژوهشگر قرآن ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا اگر مفسر تشخیص دهد که در آیه‌ای تقدیم و تأخیری رخ داده، به‌سادگی می‌تواند به مفهوم و معنای

دقیق آن پی ببرد. از سوی دیگر، اگر این عنصر مهم گفتاری از نظر وی پنهان بماند، ممکن است در فهم آیه به تفسیر به رأی گرفتار شده و در کشف مقصود آن دچار اشتباه گردد. از این رو، یادگیری دانش تقدیم و تأخیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش به منظور پاسخگویی به پرسش‌های زیر تنظیم شده است: نقش اسلوب تقدیم و تأخیر در بلاغت ساختاری و محتوایی قرآن کریم از دیدگاه تفسیر «جوامع الجامع» چیست؟ انواع تقدیم و تأخیر با توجه به تفسیر «جوامع الجامع» کدام‌اند؟ و با توجه به رویکرد امین الإسلام طبرسی در «جوامع الجامع»، تقدیم و تأخیر چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

بحث تقدیم و تأخیر الفاظ قرآن کریم از صدر اسلام مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. منابع نگاشته‌شده در این زمینه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: منابع مستقل و منابع غیر مستقل. منابع مستقل شامل کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی هستند که به طور تخصصی به مبحث تقدیم و تأخیر پرداخته‌اند. در مقابل، منابع غیر مستقل به آثاری اطلاق می‌شود که در خلال مباحث مربوط به علوم قرآنی و تفسیری به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۱-۱-۱. منابع غیر مستقل

برخی از دانشوران قرآنی که از دیرباز و به شیوه‌ای غیر مستقل به مبحث تقدیم و تأخیر توجه نموده‌اند، عبارتند از:

۱. تفسیر عبدالله بن عباس: ابن عباس، مفسر معروف و صحابی پیامبر (متوفای ۶۸ق)، طبق گفته ناصرالدین عبدالله بیضاوی (متوفای ۶۸۵ق)، در خلال کتاب تفسیری خود مطالبی را در راستای مبحث تقدیم و تأخیر بیان نموده است (بیضاوی، ۱۳۷۶: ۲۹/۱).
۲. «الکتاب» ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر سیبویه: این دانشمند ایرانی مشهور در حوزه صرف و نحو (متوفای ۱۸۰ق) و پیشوای مکتب نحوی بصره، در خلال اثر خود به صورت پراکنده و در لابه‌لای مسائل دیگر، به بررسی تقدیم و تأخیر پرداخته است؛ به‌ویژه در مباحثی چون تقدیم خبر.
۳. «البرهان فی علوم القرآن» تألیف بدرالدین محمد زَرکشی: این دانشمند (متوفای ۷۹۴ق) در حوزه علوم قرآن، بخشی از این کتاب ارزشمند را به مسئله تقدیم و تأخیر اختصاص داده است

(زرکشی، ۱۳۶۸: ۱/۲۱۳).

۴. «الاتقان فی علوم القرآن» نوشته جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی شافعی: این دانشمند سنی (متوفای ۹۱۱ق) بخش مستقلی از این کتاب را به مسأله تقدیم و تأخیر اختصاص داده است (سیوطی، ۱۳۷۹: ۱/۶۲۳).

۵. کتاب «خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیة» نوشته عبدالعظیم ابراهیم محمد مطعنی، است که در انتشارات مکتبه وهبة قاهره در سال ۱۴۱۳ به چاپ رسیده است. این کتاب، رساله دکترای مؤلف بوده است که به بررسی برخی از ساختارهای بلاغی در قرآن، از جمله مسأله «تقدیم و تأخیر» پرداخته و صفحات ۸۲ تا ۲۰۱ به این بحث اختصاص دارد.

۶. کتاب «دراسات تفصیلیه شاملة لبلاغة عبدالقاهر فی التشبیه و التمثیل و التقدیم و تأخیر» تالیف عبدالهادی عدل است که انتشارات دارالفکر در بیروت در سال ۱۹۵۰ به چاپ رسیده است. بخش معظم این کتاب مربوط به بحث تقدیم و تأخیر است.

۱-۲. منابع مستقل

منابع مستقل نگارش یافته در حوزه «تقدیم و تأخیر قرآنی»، به سه گروه کتاب، پایان‌نامه و مقاله قابل تقسیم می‌باشند:

الف) کتاب‌ها

تعداد کتاب‌های تدوین یافته در حوزه تقدیم و تأخیرهای قرآنی بسیار است؛ از باب نمونه از مهم‌ترین آن‌ها یاد می‌شود:

۱. کتاب «التقدیم والتأخیر فی القرآن الکریم» نوشته حمید احمد عیسی عامری، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ۱۹۹۶م.

در این کتاب به تعریف تقدیم و تأخیر و گونه‌های مختلف آن در قرآن کریم پرداخته شده است.

۲. کتاب «بلاغة التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم» علی ابوالقاسم عون، بیروت: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۶م.

در این کتاب نیز به اعجاز بلاغی قرآن کریم در حوزه تقدیم و تأخیر پرداخته شده است.

مؤلف این اثر سعی نموده موضوع تقدیم و تأخیر را از جنبه‌ی تئوری در علم نحو بررسی کند و کاربرد آن در کتب نحو و اشعار عربی را بیان نماید و سپس تقدیم و تأخیر را از دریچه علم معانی بررسی و اغراض بلاغی آن را که بر اثر تقدیم و تأخیر در آیه‌های قرآن کریم به وجود آمده به روشنی بیان نموده است.

ب) پایان نامه‌ها

۱. رساله «بررسی و تحلیل تقدیم و تأخیر در قرآن کریم با تکیه بر آثار عبدالقاهر جرجانی و جارالله محمود زمخشری» نوشته ادريس عبدالله زاده است. این رساله دکترای در رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، در سال ۱۳۹۷ ش دفاع گردیده است.

بر اساس نتایج این پژوهش، تقدیم و تأخیرهای قرآنی در «کشاف» زمخشری، گاهی با تغییر در ساختار نحوی و گاهی بدون تغییر آن، به منظور خاصی انجام شده است. در برخی موارد، کلماتی به‌طور خاص بر دیگر کلمات مقدم شده‌اند که این مسئله بر فرایند معنایی و تحلیل او از متن تأثیر گذاشته و گاهی مسیر تفسیری عبارت را تغییر داده است. زمخشری در بیشتر تحلیل‌های خود تحت تأثیر دیدگاه عبدالقاهر قرار دارد و در تحلیل تقدیم و تأخیرهای نحوی قرآن کریم، چیزی فراتر از نظرات او ارائه نمی‌دهد. با این حال، تحلیل تقدیم و تأخیرهای غیرنحوی از منظر منطقی، زمینه گسترده‌تری برای تأویل و تفسیر و به عبارتی عقل‌گرایی فراهم می‌آورد و به همین دلیل، زمخشری تحلیل‌های متفاوتی نسبت به عبدالقاهر دارد.

عبدالقاهر و زمخشری در تقدیم مفعول و جار و مجرور در آیات الهی نقاط اشتراکی دارند. زمخشری در بیشتر موارد، هدف از تقدیم آن‌ها را خاص‌سازی می‌داند، اما شرح و تحلیل او به گستردگی و عمق نگاه جرجانی نمی‌رسد. جرجانی در بررسی تقدیم در جملات اسمیه‌ای که خبر آن فعل است، به رکن اصلی جمله اسمیه، یعنی مبتدا، اشاره‌ای نمی‌کند و به‌جای آن از آن به‌عنوان فاعل یاد می‌نماید. او برخلاف زمخشری، موارد تقدیم و تأخیر، مسندالیه و مسند را در حالات مختلف بررسی کرده و هر یک را با ذکر مثال‌هایی از شعر و آیات به تفصیل شرح می‌دهد.

۲. پایان‌نامه «بررسی تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی قرآن با رویکرد بلاغی و معناشناسی شناختی» نوشته زبیده دهقان، است. این پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد در

دانشگاه سیستان و بلوچستان، در سال ۱۳۹۶ش دفاع شده است.

بر اساس نتایج این پژوهش، این اسلوب کاملاً اصولی و نظام‌مند است و به اعجاز بیانی قرآن اشاره دارد. علاوه بر این، بر زیبایی تعبیر و حسن سبک کلام می‌افزاید. برای درک عمیق‌تر اسرار و حکمت‌های تقدیم و تأخیر، نیاز است از علوم مختلفی مانند صرف، نحو، بلاغت و معناشناسی بهره‌برد. آیات متشابه لفظی قرآن کریم، که به ظاهر تکراری و مشابه به نظر می‌رسند، در واقع تکراری نیستند؛ بلکه با دقت در آن‌ها، روشن می‌شود که در این تکرار، رنگ تازه و هدف جدیدی وجود دارد که حقیقت تکرار را نفی می‌کند. تقدیم و تأخیر واژه‌ها و چینش کلمات غالباً بر اساس سیاق لفظی و معنایی بوده است، و همچنین اهداف دیگری از جمله اهتمام، تخصص، تأکید و... نیز در نظر بوده است. بدون شک، بافت و فضای آیات در تفسیر صحیح و مشخص کردن مخاطبین آن‌ها تأثیر زیادی دارد.

۳. پایان‌نامه «بررسی تقدیم و تأخیر در تفسیر التحریر والتنویر» نوشته فاطمه زارع قاضی جهانی، در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، در سال ۱۴۰۰ش دفاع شده است.

در این پژوهش که به بررسی پدیده تقدیم و تأخیر از دیدگاه ابن عاشور می‌پردازد، ابتدا به توضیح مفاهیم کلیدی مورد استفاده پرداخته شده و سپس نظرات ابن عاشور با استناد به ۱۴ جزء از قرآن کریم استخراج و با دیدگاه‌های دیگر مفسران مقایسه شده است. در بخش دیگری از پژوهش، نوآوری‌های ابن عاشور در این زمینه مورد تحلیل قرار گرفته است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

ج) مقالات

مقالاتی در زمینه تقدیم و تأخیر در قرآن کریم نیز به نگارش درآمده است. به‌عنوان نمونه، برخی از این مقالات عبارتند از:

۱. مقاله «معانی تقدیم و تأخیر ساختارهای متشابه قرآن با تکیه بر تفاسیر مجمع البیان، المیزان و نمونه» تألیف محمد نبی احمدی و رضا امانی و مصیب مرزبانی است که در فصلنامه اندیشه علامه طباطبایی، در شماره سوم و پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش به چاپ رسیده است.

این مقاله، با اشاره به اینکه عدم پرداختن تفسیر مجمع البیان به دلایل اسلوب تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی به‌عنوان نقص تلقی می‌شود، با نقد و بررسی تفاسیر نام‌برده و برخی دیگر از تفاسیر در موضوع تقدیم و تأخیر آیات متشابه لفظی، تلاش دارد اثبات کند که هر یک از این آیات دارای دلیل و حکمت خاص و منحصر به فردی است و تفسیر یکسانی ندارند. چرا که در قرآن کریم هیچ تکراری به صورت بی‌هدف یا به قصد تفنن و سرگرمی وجود ندارد.

۲. مقاله «واکاوی جایگاه تقدیم و تأخیر آیات در روایات تفسیری» نوشته نصرالدین جوادی، در فصلنامه مشکات، در شماره ۱۴۶ و بهار ۱۳۹۹ ش به چاپ رسیده است.

این پژوهش با تکیه بر مستندات روایی اهل بیت علیهم‌السلام به تحلیل آیات قرآن با رویکرد تقدیم و تأخیر می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق تبیین اهمیت دانش تقدیم و تأخیر در تفسیر قرآن و بررسی تأکید اهل بیت علیهم‌السلام بر فراگیری این علم در کنار علم می چون محکم و متشابه است. در نهایت، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که تقدیم و تأخیر نقشی کلیدی در تفسیر قرآن دارد و جایگاه آن در فهم دقیق‌تر معانی آیات قرآنی برجسته است.

۳. مقاله «نگرشی جامع به گونه‌شناسی تقدیم و تأخیر لفظی در قرآن» نوشته نصیرالدین جوادی، است که در نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹۹ در تابستان ۱۴۰۰ ش به چاپ رسیده است.

این پژوهش با هدف ارائه دسته‌بندی جامع و کامل‌تری از گونه‌های مختلف تقدیم و تأخیر لفظی، پس از تحلیل و نقد دیدگاه‌های پیشین، به بررسی آن‌ها پرداخته و در نهایت با ارائه رویکردی نوین، بر غنای پژوهش‌های پیشین می‌افزاید. گونه‌شناسی تقدیم و تأخیرهای لفظی در این پژوهش به شش دسته تقسیم شده است: تقدیم و تأخیر نحوی و جوبی، نحوی جوازی، نحوی اضطراری، رتبی، تفسیری و مقایسه‌ای. در این میان، گونه نحوی اضطراری در قرآن شاهدهی ندارد و بیشتر در اشعار یافت می‌شود. این گونه‌شناسی، نواقص دسته‌بندی‌های پیشین را برطرف کرده و در تحلیل تقدیم و تأخیر الفاظ، عبارات و آیات قرآنی دقت و کارآمدی بیشتری دارد.

۴. مقاله «تقدیم و تأخیر در تفسیر احسن‌الحديث» تالیف احد داوری چلقانی، در نشریه مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، در شماره ۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰ ش به چاپ رسیده است. طبق نتایج این پژوهش، از منظر این تفسیر، مهم‌ترین اهداف تقدیم و تأخیر در آیات قرآن

شامل مواردی همچون حصر و اختصاص، تأکید بر اهمیت موضوع، بیان شرافت و فضیلت، نمایش عظمت، تقدم و جودی، توجه به سیاق، بیان ناپسندی موضوع و رعایت فواصل آیات است. این کتاب در برخی موارد، دیدگاه‌های مفسران پیشین درباره جابجایی کلمات را نپذیرفته و در موارد نادری نیز تقدیم و تأخیر را به نادرست به کار برده است.

نوآوری این پژوهش در بررسی اهداف تقدیم و تأخیر با محوریت تفسیر «جوامع الجامع» است. تاکنون پژوهش مستقلی که این تفسیر را به طور خاص در این حوزه مورد بررسی قرار دهد، مشاهده نشده است. دلیل انتخاب این تفسیر نیز برجستگی مباحث بلاغی در آن است.

۳. مفهوم تقدیم و تأخیر در دانش زبان‌شناسی

واژه «تقدیم» از ماده «قدم»، مصدر باب تفعیل است؛ و از نظر لغوی به معنی مقدم گردانیدن، سبقت یافتن و پیشی گرفتن است. نقطه مقابل آن «اخر» است: «القدمه و القدم أيضاً: السابقة فی الامر و قوله تعالی: (لهم قدم صدق عند ربهم) أي سبق لهم عند الله خیر» (فراهیدی، ۱۳۶۷: ۱۲۲/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۰۷/۵).

در مورد واژه تأخیر نیز آمده است: «اخر الشيء: أن چیزی که عقب‌تر از جایگاهش قرار دارد. اخر الميعاد: مهلت را به تأخیر انداخت. لذا مقدم هر چیز، ضد مؤخر آن است». (همان) تقدیم و تأخیر مصدر باب «تفعیل» هستند (صبان، بی تا: ۳۱۲/۲) مقصود از تقدیم و تأخیر، نقل و جابه‌جایی است؛ چرا که هر تقدیم نوعی نقل و تحرک است و هر تأخیر هم نقل و انتقال در راستای عکس تقدیم است.

اصطلاح تقدیم و تأخیر از دیدگاه جرجانی یکی از موارد تشکیل دهنده نظم است. از دیدگاه ایشان نظم یعنی معانی نحو و تصرف در ابواب نحوی؛ لذا تقدیم و تأخیر گونه‌هایی از تصرف هستند (جرجانی، ۱۹۶۹: ۸۱-۸۲) این اصطلاح از منظر ابن جزری کلبی از جمله انواع بیان است؛ چرا که از دیدگاه او یکی از اقسام بیان «قلب» است و آن عبارت است از اینکه کلام را بتوان از ابتدا یا انتها به صورت یکسان خواند. همانند «دعد» یا اینکه کلمات آن را جابجا نمود و مقدم را مؤخر و مؤخر را مقدم قرار داد (ابن جزری، ۱۳۵۵: ۱۳/۱).

۴. انواع تقدیم و تأخیرهای بلاغی در تفسیر «جوامع الجامع»

در تفسیر «جوامع الجامع» دو نوع از تقدیم و تأخیر بلاغی مورد توجه قرار گرفته است:

۴-۱. تقدیم و تأخیر بلاغی طبیعی

مقصود از تقدیم و تأخیر طبیعی (همان‌طور که از نام آن پیداست) این است که در اجزای جمله و ترتیب جملات تغییری ایجاد نشده و هر یک از اجزای جمله یا جملات در جایگاه نحوی طبیعی خود قرار دارند. اما به دلیل ذکر چندین مورد پشت سر هم یا عطف به یکدیگر، یکی مقدم و دیگری مؤخر می‌شود، بدون اینکه ساختار جمله از قاعده کلی نحوی تخطی کند. تقدیم مبتدا بر خبر نمونه‌ای از این نوع است. به‌عنوان مثال، می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

(۱) آیات ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ؛ آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند. آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راه] هدایت اند و آنانند که رستگارند. بی‌تردید برای کسانی که [به خدا و آیاتش] کافرند مساوی است چه [از عذاب] بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند). خدا [به کیفر کفرشان] بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر [تیره بختی] نهاده، و بر چشم‌هایشان پرده‌ای [از تاریکی است که فروغ هدایت را نمی‌بینند]، و برای آنان عذابی بزرگ است). و گروهی از مردم [که اهل نفاق اند] می‌گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن نیستند﴾ (بقره: ۲-۸).

در این مجموعه از آیات، نخست از مؤمنان یاد شده است؛ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ و سپس سخن از کافران به میان آمده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾؛ در مرحله بعدی، خداوند متعال به بیان خصوصیات منافقان پرداخته است: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ...﴾؛ شیخ طبرسی، تقدیم و تأخیری که در این آیات رخ داده را بدین شکل تبیین می‌کند:

«خدای سبحان در این آیات، نخست از کسانی که در نهان و آشکار به او ایمان آورده‌اند، یعنی مؤمنان و در مرحله‌ی دوم از کسانی که با قلب و زبان کافر شده‌اند، یاد کرده است؛ و در مرحله‌ی سوم، به معرفتی منافقان، که خلاف آنچه را در باطن معتقدند، اظهار می‌دارند، پرداخته است» (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱/۱۸). از آنجایی که در این آیات، عناصر نحوی (مبتدا و خبر، فعل و فاعل و ...) سر جای خود قرار داشته و تنها در زمان چینش جمله‌ها، ابتدا مؤمنان ذکر شده و سپس کفار و در نهایت منافقان؛ تقدیم و تأخیر رخ داده داده در میان آن‌ها، طبیعی است.

۲) آیه «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ؛ آنکه مرگ و زندگی را آفرید» (ملک: ۲) در این آیه شریفه، واژه «الْمَوْتُ» بر «الْحَيَاةَ» مقدم شده است و از نوع تقدیم و تاخیر طبیعی است؛ زیرا عناصر اصلی آیه از دید نحوی سر جای خودشان هستند و فقط در هنگام چینش تعابیر، اول «الْمَوْتُ» ذکر شده و پس از آن «الْحَيَاةَ» آمده است؛ که چینشی طبیعی و همخوان با واقعیت در نظام آفرینش می‌باشد.

۴-۱-۱. اهتمام؛ تنها غرض نهفته در تقدیم و تاخیرهای طبیعی و انواع آن اهتمام، تنها غرض در تقدیم و تاخیر طبیعی به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد سخنوران به طور کلی، ابتدا مطالب مهم‌تر را ذکر می‌کنند و سپس به بیان مطالبی می‌پردازند که اهمیت کمتری دارند. این نوع اهتمام، بیشتر در تقدیم و تأخیر طبیعی مشاهده می‌شود؛ اگرچه موارد استثنایی نیز وجود دارد.

سیبویه در الکتاب به این نکته اشاره می‌کند که آنچه از نظر متکلم مهم‌تر است و وی توجه بیشتری به آن دارد، مقدم می‌شود (سیبویه، ۱۳۶۶: ۱/۳۴). شیخ طبرسی نیز تصریح می‌کند که مطلب مهم‌تر در ابتدای کلام قرار می‌گیرد و این همان اهتمام است (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱/۶). جلال‌الدین سیوطی نیز در کتاب الإلتقان به این موضوع پرداخته و بیان می‌دارد که در تقدیم و تأخیرهای طبیعی، مهم‌ترین و مشهورترین غرض، اهتمام است (سیوطی، ۱۳۷۹: ۱/۶۲۴). با بررسی دقیق آیات قرآنی، مشخص می‌شود که برای اهتمام مورد نظر در تقدیم و تأخیرهای طبیعی در آیات شریفه، مصادیق فراوانی وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه:

انواع اهتمام

انواع اهتمام عبارت است از:

اول: اهتمام به مذمت و نکوهش مستقل

در آیات شریفه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْ نَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْنُهَا تَمَسُّرُ النَّظِيرِينَ. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ. قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيبَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ. وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره: ۶۷ - ۷۲)^۱؛ دستور ذبح گاو، بر داستان قتل (که پیش از آن اتفاق افتاده بود)، مقدم شده است؛ صاحب «جوامع الجامع» در تفسیر این آیات اینگونه بیان داشته است: «دستور ذبح گاو، بر داستان قتل با این که پیش از آن اتفاق افتاده بود، مقدم شده است، زیرا هدف خداوند این بوده است که هر دو داستان را ذکر کرده و هر یک را به نوع خاصی مورد نکوهش قرار دهد و چنان که به عکس عمل می شد، این هدف بر آورده نمی شد و هر دو جریان یک داستان به نظر می رسید (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱: ۵۵).

دوم: اهمیت ایمان به خدا بر ایمان به قرآن

در آیه کریمه ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ

۱. ترجمه آیه [او [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت: خدا به شما فرمان می دهد گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟! گفت: به خدا پناه می برم از اینکه از نادانان باشم. گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما بیان کند که آن گاو چگونه گاوی باشد؟ گفت: او می فرماید که آن گاوی است نه پیر از کارمانده، نه جوان نارسیده، [بلکه] گاوی میان این دو نوع گاو است. پس آنچه را به آن فرمان داده اند، انجام دهید. گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما توضیح دهد رنگش چگونه باشد؟ گفت: خدا می گوید: گاوی است زرد و رنگش روشن که بینندگان را شاد و مسرور می کند. گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما بیان کند که [نهایتاً آن گاو] چه گاوی است؟ زیرا این گاو بر ما مبهم و مشتبه شده، و اگر خدا بخواهد [به شناخت آن] هدایت خواهیم شد. گفت: او می گوید: گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه زراعت را آبیاری نماید، [از هر عیب و نقیصی] سالم است، و رنگی مخالف رنگ اصلی در آن نیست، گفتند: اکنون حق را برای ما آوردی. پس آن را ذبح کردند، در حالی که نزدیک بود فرمان خدا را اجرا نکنند. و [یاد کنید] هنگامی که کسی را کشتید و درباره [قاتل] او به نزاع و ستیز برخاستید؛ و خدا آشکار کننده چیزی است که پنهان می داشتید».

مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۶)؛ اول ایمان به خدا ذکر شده و پس از آن، ایمان به قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی؛ با توجه به اینکه: ایمان به خدا نسبت به ایمان به قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر، اولویت دارد؛ پس رعایت این ترتیب، می‌تواند مفید «اهتمام» باشد. شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «ایمان به خدا، در مرحله اول، ذکر شده، به این دلیل که اهمیت آن بیش از همه واجبات است و در مرحله دوم، ایمان به قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی ذکر شده است» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۸۸/۱).

سوم: اهتمام و شدت تعلق خاطر مردان به زنان

در آیه‌ی شریفه ﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحَبْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ﴾ (آل عمران: ۱۴) ۲، واژه «النِّسَاءِ» بر «الْبَنِينَ» و آن بر سایر مصادیق «حُبُّ الشَّهَوَاتِ»، مقدم شده است. قطعاً اهمیت و دلباختگی به زنان از موارد دیگر مذکور در آیه بیشتر است؛ همچنین تعلق به فرزندان، اهمیتش از موارد بعدی بیشتر است؛ در این آیه، شاهد همین ترتیب هستیم. طبرسی، در مورد تقدیم زنان بر فرزندان و آنان بر سایر مصادیق مذکور در آیه، چنین می‌گوید: «عَلَّتْ این‌که خداوند سبحان، زن‌ها را پیش از همه ذکر کرده، این است که فتنه زن‌ها از همه بیشتر است. عَلَّتْ این‌که خداوند، فرزندان را در مرحله دوم بیان فرمود و بر سایر موارد، مقدم نمود، این است که محبت به آنان، انگیزه‌ای است برای گردآوردن مال حرام و اهتمام در مورد تقدیمی که در این آیه صورت گرفته به جهت منشا و محور بودن است» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۶۲/۱).

۴-۲. تقدیم و تأخیر بلاغی غیر طبیعی

مفسران علم بلاغت و نحو، برخی از موارد تقدیم و تأخیر در آیات شریفه قرآن را به‌عنوان «تقدیم و

۱. ترجمه آیه: [شما مردم مؤمن از روی حقیقت اقرار کنید و] بگویید: ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [دارای مقام نبوت] آنان فرود آمده، و به آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از ناحیه پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم؛ میان هیچ یک از آنان [در اینکه از سوی خدا برای هدایت مردم مبعوث شده اند] فرقی نمی‌گذاریم، و ما در برابر او تسلیم هستیم».

۲. محبت و عشق به خواستی‌ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگی [زودگذر] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست

تأخیر غیر طبیعی» تلقی کرده‌اند. این موضوع از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است و مطالب متعددی در این زمینه مطرح شده است. از جمله مهم‌ترین مباحث آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۴-۲-۱. چستی تقدیم و تأخیر بلاغی غیر طبیعی

مقصود از «تقدیم و تأخیر بلاغی غیر طبیعی» این است که جایگاه یکی از اجزای جمله تغییر می‌کند. این تغییر جایگاه یکی از جنبه‌های مهم در تحلیل این نوع بلاغت به شمار می‌آید. مثلاً: ﴿أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۷). «انفسهم» در مقابل فعل و فاعل به معنای «یظلمون» با حفظ همان نقش مرکب (که مفعول است) قرار می‌گیرد. اصل نحوی بر این است که مفعول باید پس از فعل و فاعل بیاید و بر اساس فعل و فاعل نام‌گذاری شود؛ در غیر این صورت، اصل مورد اعتراض قرار می‌گیرد. در قرآن کریم، ارائه غیرطبیعی و تأخیر در نظم کلمات به‌طور فراوانی به کار رفته است و علامه طبرسی به این موارد توجه داشته و در برخی از موارد نیز دلایل آن‌ها را بیان کرده است.

۴-۲-۲. اغراض در تقدیم و تأخیر غیرطبیعی

اول: اختصاص و غرض‌شناسی آن

اختصاص، به معنای حصر است و انواع و عوامل متنوعی دارد. این انواع شامل حصر به «إنما»، «نفی و استثناء» و «تقدیم ما حقه التأخیر» و نیز روش‌های دیگر می‌شوند. در این پژوهش، تنها به ذکر شواهدی از مورد اخیر پرداخته شده است.

۱. آیه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم ﴿ (فاتحه: ۵).

شاهد مثال در این آیه، تقدیم «إِيَّاكَ» بر دو فعل «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» است، که مفید اختصاص می‌باشد.

علامه طبرسی در تفسیر این آیه، چنین آورده است: تقدیم مفعول، تنها حصر و اختصاص را می‌رساند و معنایش این است که ما تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۷/۱).

۲. آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَفْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي

لِلْعَالَمِينَ؛ آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن! (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! (این وظیفه من است) (انعام: ۹۰).

شاهد در این آیه کریمه، تقدیم «بُهْدَاهُمْ» بر «اَقْتَدِ» است. در تفسیر آیه مذکور در «جامع الجامع» آمده است: «تنها به هدایت آن‌ها اقتدا کن و به هیچ‌کس دیگری جز اینان اقتدا نکن؛ این معنا از مقدم شدن مفعول فهمیده می‌شود» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۹۳).

۳. آیه ﴿سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند؛ و آن‌ها تنها به خودشان ستم می‌نمودند» (اعراف: ۱۷۷)؛ در این آیه شریفه، تعبیر «أَنْفُسُهُمْ» بر «يَظْلِمُونَ» پیشی گرفته است. این تقدیم، مفید اختصاص است؛ ولی اگر عبارت چنین بود «و كَانُوا يَظْلِمُونَ أَنْفُسَهُمْ»، مفید اختصاص، نبود. امین‌الاسلام طبرسی نیز در این راستا چنین نگاه داشته است: تقدیم مفعول «أَنْفُسُهُمْ» بر فعل «يَظْلِمُونَ»، اختصاص را می‌رساند؛ گویا چنین گفته شده: آن‌ها تنها و تنها به خودشان، ستم کردند و ستم آن‌ها به دیگری تجاوز نکرد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۸۴).

۴. آیه ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَايَ فَاعْبُدُونِ﴾ ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید) (عنکبوت: ۵۶)؛ در این آیه شریفه، کلمه «إِيَايَ» که مفعول است بر فعل مقدر، مقدم شده است؛ امین‌الاسلام طبرسی در مقام توجه دادن به مفاد این تقدیم نیز اینگونه نگاه داشته است: لفظ «إِيَايَ» در فراز «فَإِيَايَ فَاعْبُدُونِ»، مانند: «إِيَاءَ» در «إِيَاءُ صَرَبْتُهُ» و «إِيَاكَ» در «إِيَاكَ صَرَبْتُكَ» می‌باشد و در اصل، «فَاعْبُدُونِي إِيَايَ» بوده است و تقدیم مفعول، افاده معنای اختصاص و اخلاص می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۲۵۳).

نکته شایان توجه این‌که: در جمله «فَإِيَايَ فَاعْبُدُونِ»، کلمه «إِيَايَ»، مفعول مقدم است و «فَاعْبُدُونِ» فعل و فاعل و مفعول است، پس «فَاعْبُدُونِ» خودش مفعول دارد و نمی‌تواند عامل «إِيَايَ» باشد، بنابراین فعلی را از همین ماده «فَاعْبُدُوا» بعد از «إِيَايَ» در تقدیر می‌گیریم و «إِيَايَ» بر آن نیز مقدم شده است؛ در نتیجه، تقدیم مفعول، مفید اختصاص عبادت به خدا و خالص

نمودن عبادت برای اوست.

دوم: اهتمام

ذکر موضوعات مهم و سپس موارد کم‌اهمیت‌تر به صورت غیرطبیعی، شواهد و مثال‌هایی در تفسیر جوامع الجامع دارد.

۱. آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فاتحه: ۱).

در این آیه، متعلق «بِسْمِ اللَّهِ» بعد از آن در نظر گرفته می‌شود؛ نه قبل از آن به دلیل اهمیت نام خداوند سبحان.

أمین‌الإسلام طبرسی در این باره می‌نویسد: «باء» در «بِسْمِ اللَّهِ» متعلق به فعل محذوفی است، که تقدیر آن «بِسْمِ اللَّهِ أَقْرَأُ» است، یعنی به نام خدا می‌خوانم و تقدیم «بِسْمِ اللَّهِ» بر فعل محذوف بدان سبب است که باید سخن را با نام خدا آغاز نمود، چنان‌که به شخصی که عروسی می‌کند، گفته می‌شود: «باليمن و البركة» یعنی عروسی تو میمون و با برکت باد و در اینجا نیز، فعل محذوف «أَعْرَسَتْ»، در آخر جمله در تقدیر است، زیرا عرب سخن خود را به آنچه مهم‌تر است آغاز می‌کند و دلیل آن قول خداست: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا؛ به نام خدا کشتی هم روان می‌شود و هم به ساحل می‌رسد» (هود: ۴۱) (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۶). علامه طبرسی تصریح می‌کند که چیزی که مهم‌تر است در اول کلام قرار می‌گیرد و این همان اهتمام است. با اندکی مسامحه می‌توان گفت: گو اینکه این مورد، از مصادیق تقدیم مفعول بر فعل و فاعل محسوب می‌شود.

۲. آیه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ يَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَ تَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ» (انعام: ۱۰۰). در این آیه کریمه (بنابر یک احتمال ترکیبی)، که علامه طبرسی، آن را مطرح نموده «الْجِنَّ» مفعول اول است و «شُرَكَاءَ» مفعول دوم و مفعول دوم بر مفعول اول پیشی گرفته است، یعنی در اصل چنین بوده: «وَجَعَلُوا الْجِنَّ شُرَكَاءَ لِلَّهِ». طبرسی در مورد این آیه چنین آورده است: می‌تواند، «شُرَكَاءَ» و «الْجِنَّ» هر دو مفعول باشند، که مفعول دوم بر اول مقدم شده باشد، یعنی جن را شریک خدا قرار دادند. مقدم شدن «شُرَكَاءَ» بر «جِنَّ» می‌رساند که شریک قرار دادن کسانی از قبیل فرشته، یا جن یا انسان، برای خدا امری بسیار بزرگ است (طبرسی،

۱۳۷۷: ۴۰۰/۱). با تقدیم کلمه «جن» خواسته تا به شدت روی این موضوع تأکید کند و اهمیت آن را برساند که شریک قرار دادن برای خدا، تا چه حد نابجا و گناهی نابخشودنی است.

۳-۲-۴. انواع تقدیم و تأخیر بلاغی غیر طبیعی

در تفسیر ادبی «جوامع الجامع»، به طور خاص، موارد متعددی از تقدیم و تأخیرهای بلاغی غیرطبیعی ذکر شده است. در این بخش به بیان و بررسی این موارد پرداخته خواهد شد:

۱-۳-۲-۴. تقدیم خبر بر مبتدا

اصل و قانون در ساختار جملات، تقدیم مبتدا و تأخیر خبر است؛ اما ممکن است بنا بر اغراضی خاص، خبر بر مبتدا مقدم شود. بی تردید، این نوع تقدیم که خلاف اصل و قانون مذکور می باشد، تقدیمی غیرطبیعی محسوب می شود.

در این بخش از مقاله، به ذکر چند مورد از مواردی که به نظر صاحب «جوامع الجامع»، به صورت غیرطبیعی خبر بر مبتدا مقدم شده است، بسنده می شود:

۱. آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد» (بقره: ۶). شاهد در این آیه، مقدم شدن «سَوَاءٌ» بر «أُنذِرْتَهُمْ» است.

علامه طبرسی، در باره این آیه می فرماید: ممکن است؛ «سَوَاءٌ» خبر مقدم و «أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ» پس از تأویل به مصدر، مبتدای مؤخر باشد، به این معنی که «یکسان است برایشان، چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۶/۱).

۲. آیه «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ؛ نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده» (بقره: ۱۷۷)؛ در این آیه، تعبیر «الْبِرَّ» بر «أَنْ تُولُوا» پیشی گرفته است. علامه طبرسی در این باره می نویسد:

«در این آیه، «الْبِرَّ» که خبر است، مقدم شده و «أَنْ تُولُوا»، تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر

(لیس) می باشد و مؤخر شده است». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۹۹).

علت مقدم شدن «البرّ»، افاده تأکید بر ماهیت و غایت عمل بوده است؛ در واقع خدا در این آیه می فرماید که هدف نهایی، نفس اعمال نیک و احسان حقیقی است، و (ان تولوا) یا انجام دادن این عمل، صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف والا است.

۳. آیه: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَمِيدُ؛ اوست که آسمان‌ها و زمین را بحق آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می گوید: «موجود باش!» موجود می شود؛ سخن او، حق است؛ و در آن روز که در «صور» دمیده می شود، حکومت مخصوص اوست، از پنهان و آشکار با خبر است، و اوست حکیم و آگاه» (انعام: ۷۳)؛ در این آیه، تعبیر «يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ» خبر مقدّم و تعبیر «قَوْلُهُ الْحَقُّ» مبتدای مؤخر، دانسته شده است؛ یعنی سخن حق و ثابت خدا در روزی است، که می فرماید: «كُن».

علامه طبرسی در باره این آیه می فرماید: «قَوْلُهُ الْحَقُّ» مبتدا است و «يَوْمَ يَقُولُ» خبرش است که بر آن مقدّم شده؛ مثل اینکه بگویی: «يوم الجمعة القتال» یعنی روز جمعه (روز وقوع) جنگ است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۸۸).

۲-۳-۲-۴. تقدیم مفعول بر فعل

تقدیم مفعول بر فعل نیز از جمله تقدیم و تأخیرهای غیرطبیعی است که در این راستا، شواهدی از قرآن کریم قابل ذکر است؛ علامه طبرسی نیز در خلال تفسیر «جوامع الجامع» به آن‌ها توجه داده شده است.

۱. آیه ﴿سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ؛ چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند؛ و آن‌ها تنها به خودشان ستم می نمودند» (اعراف: ۱۷۷)؛ طبق گفته طبرسی، در این آیه شریفه مفعول به که «أَنْفُسَهُمْ» است، بر عامل خود، یعنی: «يَظْلِمُونَ» پیشی گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۸۴).

۲. آیه ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ؛ ای بندگان من که ایمان

آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید) ﴿عنکبوت: ۵۶﴾؛ بر اساس گفته طبرسی، کلمه «إِیای» مفعول برای «أَعْبُدُوا»ی محذوف است، که «فاعبدون» آنرا تفسیر می‌کند. بنابراین «إِیای» بر «أَعْبُدُوا»ی مقدر، مقدم، شده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۲۵۳).

۳-۳-۲-۴. تقدیم مفعول دوم بر مفعول اول

از جمله انواع تقدیم و تأخیر غیرطبیعی که در تفسیر ادبی «جوامع الجامع» امین الاسلام طبرسی به آن توجه شده است، می‌توان به تقدیم مفعول دوم بر مفعول اول اشاره کرد. برای این نوع تقدیم و تأخیر غیرطبیعی نیز شواهد متعددی ذکر شده است؛ به‌عنوان نمونه:

۱. آیه ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ﴾ آنان برای خدا همتیانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آن‌ها را آفریده است؛ و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند ﴿انعام: ۱۰۰﴾.

صاحب «جوامع الجامع» می‌فرماید: «دو کلمه «شُرَكَاءَ» و «الْجِنَّ» می‌توانند دو مفعول باشند، که مفعول دوم بر اول مقدم شده باشد، یعنی جن را شریک خدا قرار دادند» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۰۰).

۲. آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا یَفْتَرُونَ﴾ اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم؛ آن‌ها بطور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند؛ (و می‌توانست جلو آن‌ها را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد) ﴿انعام: ۱۱۲﴾؛ بنابراین، آن‌ها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار! امین الاسلام طبرسی گوید: «فعل «جَعَلْنَا» در این آیه شریفه، دو مفعولی است. «شَیَاطِیْنِ» مفعول اول و «عَدُوًّا» مفعول دوم آن است؛ که مفعول دوم، بر مفعول اول، پیشی گرفته است». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۰۴).

۳. آیه: ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾؛ پس گمان مبر که خدا وعده‌ای را که به پیامبرانش داده، تخلف کند! چرا که خداوند قادر و انتقام گیرنده است ﴿(ابراهیم: ۴۷)﴾؛ طبق فرموده طبرسی، کلمه «مُخْلِيف» در این آیه شریفه، دو مفعولی است و «رُسُل» مفعول اول و «وَعْد» مفعول دوم است و بر مفعول اول پیشی گرفته است (همان: ۲/ ۲۵۵).

آیه در اصل چنین بوده است: ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ رُسُلِهِ وَعْدَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ امین‌الاسلام طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» در ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «در این آیه، خدا «وَعْد» را مَقَدَّم داشته تا روشن سازد که هرگز، خلف وعده نمی‌کند و «رُسُل» را بعد از آن آورده، تایید کند در صورتی که با هیچ کس خلف وعده نمی‌کند، چگونه با پیامبرانش که بهترین بندگان برگزیده او هستید، خلف وعده کند». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/ ۲۵۵).

ضمناً از آیه ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾؛ این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل‌هایشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و بخاطر آن است که دروغ می‌گفتند ﴿(توبه: ۷۷)﴾؛ می‌توان به ترتیب اصلی دو مفعول پی برد، چرا که در این آیه «مَا وَعَدُوهُ» که در جایگاه «وَعْد» آیه پیشین است، مفعول دوم، قرار گرفته است.

۴-۳-۲-۴. تقدیم مفعول‌له بر مفعول‌به

از جمله انواع تقدیم و تاخیر غیرطبیعی که در تفسیر جوامع‌الجامع نیز به آن توجه داده شده؛ عبارت است از: تقدیم «مفعول‌له» بر «مفعول‌به»؛ با تتبع در بخش‌های مختلف این تفسیر، برای این نوع از تقدیم و تاخیر نیز می‌توان به شواهدی دست یافت؛ از باب نمونه:

در آیه ﴿أَفَكَا أَهْلَهُ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾؛ آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می‌روید ﴿(صافات: ۸۶)﴾؛ با اینکه در بین متعلقات فعل، رتبه مفعول‌به مَقَدَّم بر مفعول‌له است، ولی در این آیه، مفعول‌له «إِفْكَاً» بر مفعول‌به «أَهْلَهُ» پیشی گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/ ۴۱۳).

۴-۳-۲-۵. تقدیم ظرف و جار و مجرور (مفعول‌فیه)

تقدیم ظرف و جار و مجرور (مفعول‌فیه) نیز از جمله مصادیق تقدیم و تاخیر غیرطبیعی است

که در تفسیر «جوامع الجامع» به مصادیق متعددی از آن توجه داده شده؛ از باب نمونه:

۱. آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آن‌ها بپرهیزد (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید، خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست) ﴿(آل عمران: ۲۸)﴾؛ شاهد در این آیه، پیشی گرفتن «إِلَى اللَّهِ» (که مجرور است) بر «الْمَصِيرُ» است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴/۴۰۴).

۲. آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن! (و بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! (این وظیفه من است)» (انعام: ۹۰)؛ در این آیه نیز، جار و مجرور، یعنی «بِهِدَاهُمْ» بر متعلق خود، یعنی «إِقْتَدِهِ»، مقدم شده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۹۳).

۳. آیه ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَبِينَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ گفت: «ای قوم! به من بگوید، هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رزق (و موهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح- تا آنجا که توانایی دارم- نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم؛ و به سوی او باز می‌گردم» (هود: ۸۸)؛ در این آیه، جار و مجرور یعنی «عَلَيْهِ» بر «تَوَكَّلْتُ» و همچنین جار و مجرور دیگر یعنی «إِلَيْهِ» بر «أُنِيبُ» مقدم شده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴/۴۰۴).

۴. آیه ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يُمְهَدُونَ﴾ هر کس کافر شود، کفرش بر زیان خود اوست؛ و آن‌ها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می‌سازند ﴿(روم: ۴۴)﴾؛ در این آیه نیز، واژه «عَلَيْهِ» بر «كُفْرُهُ» و واژه «لَا نَفْسِهِمْ» بر «يُمْهَدُونَ» مقدم شده

است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۲۷۰).

۵. آیه «وَأَيُّ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ» زمین مرده برای آن‌ها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه‌های (غذایی) از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند» (یس: ۳۳)؛ در این آیه، واژه «مِنْهُ» بر «يَأْكُلُونَ» مقدم شده است؛ صاحب «جوامع الجامع» در مورد این تقدیم چنین آورده است: «کلمه «منه» که ظرف (مفعول فيه) است، مقدم شده تا دلالت کند که زندگی بیشتر به این دانه‌ها وابسته است و سلامتی انسان به خوردن از این دانه‌ها پایدار است و هرگاه کم باشند قحطی و کم بودی ارزاق پیش می‌آید». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۳۸۸).

۴-۲-۳-۶. تقدیم حال و عرض‌شناسی آن

تقدیم حال بر ذوالحال نیز از جمله مصادیق غیرطبیعی تقدیم و تأخیر می‌باشد؛ که در تفسیر ادبی «جوامع الجامع»، به مصادیقی از آن توجه داده شده است؛ از قبیل:

۱. آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا؛ خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند» (بقره: ۲۶)؛ طبرسی در ذیل این آیه گوید: «واژه «مثلاً» حال برای نکره یعنی: «بَعُوضَةٌ» می‌باشد، و بر ذوالحال (فَمَا فَوْقَهَا)، مقدم شده است» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۳).

۲. آیه «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ؛ سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، بصورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد،) گروهی از شما را فرا گرفت» (آل عمران: ۱۵۴)؛ طبرسی در ذیل این آیه، حال بودن «أَمَنَةً» از «نُعَاسًا» را به‌عنوان یک احتمال، مطرح نموده و آیه شریفه را نظیر «رَأَيْتُ رَاكِبًا رَجُلٌ» دانسته است. البته احتمال بدل بودن «نُعَاسًا» از «أَمَنَةً» در فرمایش ایشان، بر احتمال حال بودن مقدم دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲۱۳).

نتیجه‌گیری

با ملاحظه آنچه که در خلال این تحقیق از آن‌ها یاد شده، به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱. تقدیم و تأخیرهای رخ داده در ضمن آیات شریفه قرآنی، دو نوع است، طبیعی و

غیرطبیعی؛ بی‌تردید، هریک از آن‌ها، بر اساس حکمتی صورت گرفته و نکته‌غرضی را به همراه دارند؛

۲. بنابر نظر علامه طبرسی، غرض از وقوع تقدیم و تأخیرهای طبیعی، اهتمام و اهمیت است؛ اما هدف از تقدیم و تأخیرهای غیرطبیعی، اهتمام و اختصاص است؛

۳. مقصود از تقدیم و تأخیرهای طبیعی، مواردی است که در ساختار جمله تغییری حاصل نشده و عناصر جمله در جایگاه نحوی خودشان هستند؛

۴. تقدیم و تأخیرهای غیرطبیعی مواردی است که جای یکی از عناصر جمله تغییر کرده باشد و ترتیب نحوی بنا بر اغراضی رعایت نشده باشد.

۵. تقدیم و تأخیرهای غیرطبیعی، دارای اقسامی است از جمله: تقدیم خبر بر مبتدا، تقدیم مفعول به بر فعل و فاعل، تقدیم ظرف و جار و مجرور (مفعول فیه) بر فعل و فاعل، تقدیم مفعول له بر مفعول به، و تقدیم حال بر ذوالحال.



کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۹۴). مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، تهران.
۱. ابن اثیر، ضیاء الدین (بی تا). المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر، أحمد الحوفی، بدوی طبانة. قاهره، دارنهضة مصر.
 ۲. ابن اثیر، مبارک (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحدیث والأثر، محمود محمد طناحی، چ ۴، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۳. ابن العربی، محمد (۱۳۸۱). أحكام القرآن، محمد عبدالقادر عطا، چ ۳، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲). الخصال، علی اکبر غفاری، چ ۳، قم، جامعه مدرسین.
 ۵. ابن جزى کلبی، محمد بن احمد (۱۳۵۵). التسهیل لعلوم التنزیل، مصر، مكتبة التجارية الكبرى.
 ۶. ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۹۹۰). الخصائص، چ ۲، قاهره، دارالشؤون الثقافية هیئة المصریة.
 ۷. ابن خلکان، احمد (۱۳۵۵). وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، چ ۱، بیروت، دار صادر.
 ۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۳۸). مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، چ ۱، قم، علامه.
 ۹. ابن منظور، محمد (۱۳۷۲). لسان العرب، بیروت، چ ۳، دار صادر، بیروت.
 ۱۰. اردبیلی، محمد (بی تا). جامع الرواة وإزاحة الإشتباهات عن الطرق والأسناد، چ ۲، بیروت، دار الاضواء.
 ۱۱. ازهری، محمد (۱۳۷۹). تهذیب اللغة، چ ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۱۲. افندی، عبدالله (۱۳۶۰). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، احمد حسینی اشکوری، چ ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۱۳. امین، سید محسن (۱۳۶۴). أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
 ۱۴. بلاغی نجفی. محمد جواد (۱۳۷۸). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چ ۱، قم، بنیاد بعثت.

۱۵. بیضاوی، عبدالله (۱۳۷۶). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، محمدعبد الرحمن المرعشلی، چ ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۶. بیهقی، علی (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، محقق احمد بهمینیار، چ ۳، تهران، کتابفروشی فروغی.
۱۷. بیهقی، علی (۱۳۸۰). *معارج نهج البلاغه*، محقق اسعد الطیب، چ ۱، قم، بوستان کتاب.
۱۸. تفتازانی، مسعود (۱۳۷۶). *مختصر المعانی*، چ ۳، قم، دار الفکر.
۱۹. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۶۹). *دلائل الاعجاز*، چ ۲، قاهره، مکتبۃ القاہرہ.
۲۰. جلال الدین سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۷۹). *الاتقان فی علوم القرآن*، چ ۲، بیروت، دار الکتاب العربی.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم.
۲۲. حر عاملی، محمد (۱۳۴۴). *امل الامل*، چ ۱، نجف، مکتبۃ الأندلس.
۲۳. خطیب قزوینی، محمد (بی تا). *الإيضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع*، محقق شمس الدین ابراهیم، چ ۲، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۴. ذہبی، محمدحسین (بی تا). *التفسیر و المفسرون*، چ ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. رازی، علی (۱۳۸۰). *فهرست اسماء علماء شیعه و مصنفیہم*، محدث جلال الدین، قم، کتابخانہ آیت الله مرعشی نجفی.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین (۱۳۷۰). *مفردات ألفاظ القرآن*، چ ۱، بیروت، دارالقلم.
۲۷. زجاج، ابراهیم (۱۳۷۸). *إعراب القرآن*، محقق ابراهیم آبیاری، قاهره، چ ۳، دارالکتاب المصری و دارالکتب اللبنانی.
۲۸. زرقانی، محمد (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی جا، داراحیاء التراث العربی.
۲۹. زرکشی، محمد (۱۳۶۸). *البرهان فی علوم القرآن*، چ ۱، بیروت، دارالمعرفة.
۳۰. زمخشری، محمود (۱۳۶۵). *الکشاف عن حقائق التنزیل و عبون الأقاویل فی وجوه التأویل*، چ ۳، بیروت، دارالکتاب العربی.
۳۱. سبجانی، جعفر (۱۳۷۰). *اصول الحدیث و احکامه*، چ ۱، قم، لجنة ادارة الحوزة العلمیة.
۳۲. سبجانی، جعفر (۱۳۷۶). *موسوعة طبقات الفقهاء*، چ ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳۳. سلطان، منیر (بی تا). بلاغة الكلمة و الجملة و الجمل، ج ۱، الاسكندرية، منشأة معارف.
۳۴. سیویو، عمرو (۱۳۶۶). الكتاب، ج ۳، قاهره، مكتبة الخانجي.
۳۵. صبان، ابو عرفان محمد بن علی (بی تا). شرح الاشمولی لالفیه ابن مالک بحاشية الصبان، بیروت، دارالفکر.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۵). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، جامعهی مدرسین حوزه علمیه.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق، ج ۴، قم، الشریف الرضی.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۳، تهران، ناصر خسرو.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، قم، مؤسسة آل البيت.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). جوامع الجامع، ابوالقاسم گرگی، ج ۱، قم، مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰). الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، احمد عابدی، ج ۱، قم، زائر.
۴۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، ج ۳، تهران، مرتضوی.
۴۳. طوسی، محمد (۱۳۷۲). الأمالی، ج ۱، قم، مؤسسة البعثة، دارالتقافة.
۴۴. طوسی، محمد (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (۱۳۶۸). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، قم، کتابفروشی داوری.
۴۶. فخرالدین رازی، محمد (۱۳۷۸). مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۷. فراهیدی، خلیل (۱۳۶۷). کتاب العین، ج ۲، قم، هجرت.
۴۸. کوهین، جون (۱۹۸۶). نبة اللغة الشریعة، ج ۱، المغرب، الدار البیضاء.
۴۹. کلینی، محمد (۱۳۶۵). الکافی، علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، ج ۴، تهران، دارالکتب الإسلامیة.